

ما دانشجو هستیم... ما فردای کشوریم



افکار، احساسات، آرزوها، تمایلات، دلمشغولی‌ها، تکرانی‌ها و سرخوردگی‌هایی است که متقدم نه فقط من، بلکه بسیاری از دانشجویان کشور در مقطع زمانی حاضر با آنها روبرو هستند.

من وکیل دانشجویان نیستم و حتی ادعا نمی‌کنم که همه دانشجویان با تمامی قسمت‌های نوشته من موافقت دارند، اما می‌توانم با اطمینان به شما بگویم در محدوده دانشکده و دانشگاهی که من در آن درس می‌خوانم، بسیاری از هم دوره‌ای‌های من در زمینه مسائلی که طرح کرده‌ام نظریاتی بیش و کم مشابه با نظریات من دارند. باری من این مطلب را نوشتم و وقتی آن را به پایان رساندم تازه خود را با این سوال درگیر دیدم که: دخب!

آن هم در آذر منتشر شده بود چشم به مطلبی افتاد که درباره جوانان و مشکلات آنها نوشته شده بود و شما تیرش را دیک جوان درباره جوانان نوشته است، انتخاب کرده بودید.

پس از خواندن همین مطلب بود که به یاد نوشته خودم افتادم و وسوسه شدم آن را برای شما بفرستم. نمی‌دانم این نوشته توجه شما را جلب می‌کند یا نه! اما امیدوارم زحمت خواندن آن را به خودتان بدهید. اگر کمی دقت کنید حتما متوجه می‌شوید که در سیاه‌مشق من نکته‌هایی هست که ارزش طرح کردن داشته باشد و شاید طرح آنها بتواند ذهنیت مسئولین آموزش عالی، برنامه‌ریزان امور فرهنگی و دولت‌مردان را نسبت به قشری که دانشجویان نام دارند و در فردای نه چندان دوری باید هر کدام به سهم خود چرخشی از چرخ‌های این جامعه را به گردش درآورند، تغییر دهد.

اگر توصیه به چاپ نامه گرفتید فرض کنید آن را یک فرد نوشتم، بلکه گزارشی است از مسائل دانشجویی و تصویری است از واقعیتی که بر محیط آموزش عالی ما حاکم می‌باشد.

امیدوارم این نوشته چاپ شود و از درگاه خداوند رحمان و رحیم که خود گواه است در نوشتن این مطلب هدفی جز خیر و صلاح نداشت‌ام، استعانت می‌کنم که بر دل مسئولان مربوطه حسن اثر بگذارد و سبب اصلاح نارسایی‌ها و جبران کمبودها شود. انشاء...

با احترام
ف-ک (مشهد)

پس از پایان تعطیلات نوروز ۱۳۶۶ در اولین روزی که در تهران با خانواده خود در آنجا بودم در میان التماس‌های رسیده، نامه منضم یک دانشجو که تصویر برداشته‌ای وی از حرکات حاکم بر جامعه ما است، اعضای هیات تحریریه را مخاطب قرار فرمود. مضامین طرح شده برای نامنه به تمامی مسوولان است و نه به اعضای هیات تحریریه، اما می‌تواند جام جهان‌شمس باشد که اصل بصیرت اگر بنگهدار آن بنگهدار می‌شود، بلکه در روزی زود جاری بر زندگی بسلی نوجوان و جوان کشور، و به ویژه قشر دانشجویان ایران دارد، در می‌یابد.

ما خود معتقدیم اگر بنگه گروه از نخبه‌ترین گزارشگران را ما مورد بررسی مشکلات و مسائل مسل جوان و دانشجویان، و نیز نحوه نگرش آنان به اوضاع کنونی جامعه و مشکلات ایشان در زمینه‌های مختلف می‌گردانیم، نتایجی که حاصل می‌شود نمی‌توانست در برگیرنده حتی نیمی از آنچه می‌توان از نامه این دانشجو استنباط و استخراج کرد، باشد.

نامه را بدون هیچ تفسیر و تفسیری روی آنکه تغییر عمده‌ای در شأن بدین به چاپ می‌سازیم، با این امید که بتواند محور دانشجویی و جوانان و نیز برنامه‌ریزان کشور، از خلال سطران دست‌نویس‌هایی را برای اصلاح افکار، اندیشه‌ها و سیاه‌های خویش فرا بختنگ آورد.

توختن می‌دشیم که عازرین این مسئولان و همسازین میان‌شهرها را هیات تحریریه برگزیده و از آن کرده است.

با یاد خدا

۱۶ آذر بهانه‌ای شد تا فرصت را مغتنم شمرده و مطالبی را فهرست‌وار پیرامون مسائل و مشکلات دانشجویان قلمی کنم.

در این روز سخنان گوناگونی در مورد: رسالت دانشجو، انتظارات جامعه از دانشجویان و باید و نبایدها و... بیان شد که هر کدام از طرز تفکر متفاوتی نشان داشت و حاکی از این بود که هر قشری و هر فکری، انتظارات خاصی از دانشجو دارد ولی به تصور بنده جدای از انتظارات و شعارها و هیاهوها، وضعیت فعلی قشر دانشجو بیش از هر زمان دیگری نیاز به توجه و کنکاشی صمیم دارد. تحقیقی بدور از خوشبینیها و

نوشتی، اما می‌خواهی با این نوشته چکار کنی؟ چون برای این سوال پاسخی نیافتیم، نوشته را به کناری گذاشتم و پس از چند روز فراموشش کردم. سه ماهی گذشت تا یک روز پس از خاتمه امتحانات ترم (اواخر اسفند)، سری به کتابخانه دانشکده زدم. دوره‌های چند مجله را ورق زدم تا به مجله شما رسیدم. ضمن ورق زدن شماره‌های چند ماهه اخیر، در شماره ۴۶ که

هیات تحریریه ماهنامه گرامی گزارش
اواخر آذرماه سال گذشته، شیئی پس از مرور سخنان شخصیت‌های مختلف کشور به مناسبت روز دانشجو - ۱۶ آذر - دست به قلم بردم و مطلبی حول مسائل مربوط به دانشگاهها و دانشجویان نوشتم.
برای نوشتن این مطلب هیچ طرح قبلی تریخته بودم؛ در واقع مقاله‌ای که در زیر تقدیم شده است فوران

پیش‌داورها، و آزاد از هر قید و بند و فارغ از هر تعصب و جهلی؛ آن هم از سوی اهل فن و نه به وسیله کسانی که با دانشگاه و دانشجو بیگانه‌اند.

به تصور بنده برای بررسی اجمالی وضعیت کنونی دانشگاه و دانشجو، پیش از هر کاری ابتدا باید به بررسی این مسئله پرداخت که یک فرد با چه ایده و چه امیدی، و با چه حال و هوا و بخاطر چه چیزی وارد دانشگاه می‌شود؟ سپس اثرات جامعه بر دانشجو را مورد ارزیابی قرار داد و بررسی کرد که چه نیروهایی بر دانشجو اثر می‌گذارد و قوی‌ترین این نیروها کدامست و در نهایت تأثیر این نیروها چه چیزی خواهد بود؟

سپس به شناخت محیط دانشگاه پرداخت و اینکه این محیط، مناسب رشد چه نهال یا نهالهایی است و تأثیری که چنین محیطی بر شخصیت، فکر و اندیشه دانشجو می‌گذارد چیست؟ پیرامون مورد اول:

یکی از قابل توجه‌ترین جریان‌های فرهنگی و آموزشی کشور مسئله کنکور و تحصیلات عالی می‌باشد که توجه به این امر توسط قشر جوان کشور بیش از گذشته ملموس می‌باشد. در شرایط کنونی، دانشگاه تبدیل به کعبه آمال، غایت آرزو، مدینه فاضله و یگانه روزنه امید شده است. ریشه‌های این باور از دو دیدگاه قابل بررسی می‌باشد. (۱) ریشه اقتصادی (۲) ریشه اجتماعی

۱) ریشه اقتصادی

پس از ۸ سال جنگ و مشکلات اقتصادی شدیدی که پیامد چنین جنگی است، کشور وارد یکی از حساس‌ترین و پرخطرترین مراحل تاریخ خود گردیده که از عوارض آن فشارهای شدید اقتصادی، تورم، گرانی، پائین آمدن قدرت خرید و از همه مهمتر اختلاف طبقاتی را می‌توان نام برد که البته سیاست‌های نه چندان صحیح و مطمئن دولت در برنامه اول توسعه اقتصادی، و در ادامه آن عدم برنامه‌ریزی صحیح و رفع عیوب در برنامه دوم، مزید بر علت گردیده تا عرصه اقتصادی بر ملت ایران تنگ‌تر از پیش گردد. قشر نوجوان و دانش‌آموز کشور نیز از چنین تنگنانهایی مستثنی نیست و به دلیل نبود بازار کار در سایر ارکان اجتماعی، نبود سرمایه کافی و تجربه کاری و چند فاکتور دیگر، توانایی اشتغال در اکثر فعالیتهای اقتصادی از جوانان سلب گردیده و تنها روزنه امیدی که از دور قابل رؤیت بوده و همچون شمع بی‌رمقی سوسو می‌زند، امید راه یافتن به دانشگاه می‌باشد. پس یکی از دلایل عمده‌ای که باعث گردیده فارغ‌التحصیلان آموزش متوسطه با حرص و ولع به سوی دانشگاه هجوم آورند، ریشه اقتصادی دارد و واضح است در جامعه‌ای که زمینه‌های انتخاب برای جوانان محدود و محدودتر می‌شود، دیگر مسئله انتخاب «بهترین» و «دلخواه‌ترین» مسیر برای یک جوان

مفهومی ندارد زیرا جوانی که نه سرمایه دارد و نه تجربه کار فنی و نه امکانات دیگر، در انتخاب راه زندگی خود، مختار نیست و طبق قانون جبر، برای گذران زندگی آینده تنها باید چشم امید به درهای دانشگاه بدوزد و تلاش کند تا شاید یکی از معدود پذیرفته‌شدگان دانشگاه باشد. پیداست با چنین اوضاع و احوالی دیگر فرصت پرداختن به درون و یافتن استعدادها و زوایای درخشان وجود و پرورش آنها، امری ناممکن می‌شود و جوان در چنین شرایطی تنها به فکر برطرف کردن و یا تخفیف دادن هول و هراس از آینده‌ای نار و مبهم است. یکی از علل عمده گرایش شدید شرکت‌کنندگان در کنکور به رشته‌های ممتاز دانشگاهی مانند پزشکی و مهندسی و حقوق ناشی از همین واقعیت می‌باشد.

پس در چنین بازاری که ملاک ارزش‌یابی اول اقتصاد پول است، حلق و استعداد‌های افراد مجال شکوفایی نمی‌یابند و نفس وارد دانشگاه شدن، به هر قیمتی و در هر رشته‌ای، اصل حاکم می‌شود. در ادامه

اصطلاح «غیرانتفاعی»، دانشگاه آزاد، دانشگاه شبانه، سهمیه آزاد و ... را مورد اشاره قرار داد و مقایسه کرد مدارس دولتی را از نظر امکانات آموزشی و کمک آموزشی و فضای آموزشی و تراکم دانش‌آموز و دبیران و اساتید زنده (که چقدر با استانداردهای گذشته فاصله گرفته‌اند) با مدارس غیرانتفاعی.

اکنون کسی نیست که نداند پرداخت هزینه‌های هنگفت و سرسام‌آور شهریه چنین مدرسی برای اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه، که مستضعفین سابق و اقشار آسیب‌پذیر امروز هستند، امکان‌پذیر نیست. پائین آمدن بازده درسی و شدید شدن رقابت برای ورود به دانشگاه کمک‌های جنبی و حاشیه‌ای نظیر: کلاس کنکور، دبیر خصوصی، مدارس غیرانتفاعی و ... را می‌طلبد که بدست آوردن چنین امکاناتی (بخصوص در مورد طالبین صندلی رشته‌های ممتاز دانشگاهی) برای اکثریت داوطلبان ورود به دانشگاهها غیرممکن است، چراکه چنین امکاناتی، انبوهی از اسکناس‌های ده هزار



ریالی را می‌طلبد تا بتوان حق‌الزحمه چند هزار تومانی برای یک ساعت تدریس خصوصی، یا شهریه چند ده هزار تومانی کلاسهای کنکور و تقویتی را پرداخت. عزیزانی که با این نظر مخالف هستند می‌توانند برای پی بردن به درستی یا نادرستی این ادعا تحقیق مختصری پیرامون میزان سرمایه‌گذاری و طبقه اجتماعی دانشجویان جدید‌الورود به دانشگاهها و مراکز عالی، بخصوص دانشگاه آزاد انجام دهند. البته منصفانه نیست که این مورد به تمام دانشجویان تعمیم داده شود زیرا همیشه استعدادهای درخشان وجود دارند که بدون نیاز به مخارج میلیونی در بهترین رشته‌های دانشگاهی پذیرفته می‌شوند، اما دریغ‌انگیز است که بهار نمی‌شود. مورد دیگر، رقابت شدید و روزافزون برای قبولی

در دانشگاه است، که با توجه به انبوهی عده شرکت‌کنندگان در کنکور و ظرفیت محدود دانشگاهها و افزوده شدن تصاعدی عده متقاضیان ورود به دانشگاه در هر سال رقابت شدیدتر می‌گردد. در چنین شرایطی مسلماً کسی که آمادگی بیشتری کسب کرده باشد شانس بیشتری برای ورود به دانشگاه دارد. لذا با توجه به رشد عده شرکت‌کنندگان، به همان نسبت هر سال در قیاس با سالهای قبل، حدنصاب آمادگی و قدرت لازم برای ورود به دانشگاه نیز بالاتر می‌رود. پیداست که با ادامه چنین شرایطی، جوانانی که به مرحله سرنوشت‌ساز کنکور نزدیک می‌شوند باید نسبت به نسل قبل از خود زودتر شروع به آماده شدن برای شرکت در کنکور کنند. مثلاً اگر تا چند سال قبل درس خواندن ضربتی برای شرکت کردن در کنکور، سال آخر تحصیلات دبیرستان بود، اینک نوجوان ما باید بهترین سالهای عمر خود را همزمان با تحصیل در سالهای اول، دوم و سوم دبیرستان

متأسفانه تحصیلات عالی در کشور ما نیز کم‌کم تبدیل به یک امتیاز مقدس گردیده به طوری که اکنون در ارزشیابی افراد، فردی که دارای تحصیلات عالی و القابی نظیر دکتر، مهندس، استاد دانشگاه، وکیل و... باشد بیشتر مورد توجه و احترام قرار می‌گیرد. طرح این موضوع نباید به معنای نفی ارزش و اهمیت افراد تحصیلکرده تلقی شود، در این جا منظور ما این است که جدای از ارزش خالص و پاک و بی‌پیرایه علم و عالم، عناوین و القاب باعث تقدس بخشیدن به افراد خاصی در جامعه می‌گردد و افراد به تنهای شخصیتی تبدیل می‌شوند و طبقات خاص و رسمینهای نوینی پا به عرصه زندگی اجتماعی می‌گذارند و وقتی امری رسمیت یافت، مطلق می‌گردد و دیگر احتمال ارائه اندیشه‌ای نو به جامعه‌ای که مدارک تحصیلی را به صورت ابزاری برای ایجاد نوعی «کاست» مدرن مورد استفاده قرار داده غیرممکن می‌شود و بدین ترتیب حتی در عصر فرا

کشور، رشد تورم و توزیع ناعادلانه ثروت و... کشور از نظر افراد تحصیل کرده به حد اشباع رسیده و دیگر قادر به جذب نیروی متخصص نیست تا چه رسد به فارغ‌التحصیلان رشته‌های غیر تخصصی. او درمی‌یابد بعد از فارغ‌التحصیلی و انجام خدمت سربازی با مشکلات و نیازهای جدید از جمله ازدواج، مسکن، شغل مناسب و... درگیر خواهد بود. گواه این مطلب را می‌توان در درد دل پزشکان فارغ‌التحصیل که ماه‌ها باید صبر کنند تا نوبت خدمت طرح آنها برسد، مهندسان جویای کار، دانشجویان تربیت معلم که آموزش و پرورش تعهد استخدامی آنها را لغو کرده و... و به طور کلی تمام فارغ‌التحصیلان جویای کار جستجو کرد.

حتی این فکر در مخیله دانشجویان دانشگاه آزاد (البته به استثنای عزیز دراندانه‌های سرمایه‌دارها) بوجود می‌آید که پس از فارغ‌التحصیلی (با پرداخت هزینه‌های نجومی دانشگاه آزاد) آیا استحصال هزینه تحصیل ایشان در آینده مقدور خواهد بود و در شرایطی که روز به روز از ارزش تحصیلات عالی کاسته می‌شود منطقی است که هم وقت و هم سرمایه هنگفتی (که به قیمت بریدن نان اعضای خانواده و فروش منزل شخصی و... بدست آمده) را در این راه هدر داد و بهتر نیست که این هزینه و این وقت را در یکی از شغل‌های کاذب که تعدادشان روز به روز در حال تزايد است، صرف کرد و نتیجه بهتر و مطمئن‌تری گرفت؟

مسئله دیگر بحران و سرخوردگی‌هایی است که از عدم تناسب بین رشته پذیرفته شده دانشگاهی و علائق و استعداد‌های ذاتی او ناشی می‌شود.

پس از مشخص شدن آینده‌ای نامطمئن، تازه وقت آن می‌رسد که علائق سرکوب شده و همچنین گرایشانی که مدنهای بی‌توجه مانده‌اند و با اجبار به تحصیل در رشته‌ای نامناسب سرکوب شده‌اند، خودنمایی کنند و از درون همچون خوره‌ای وجود آدمی را به تحلیل بکشند. به زودی فرد متوجه می‌شود پس از تحمل آن همه مشقات، علاوه بر اینکه به چیزی که طالب آن بوده دست نیافته بلکه باید استعدادهای توانایی‌های روحی و فطری خود را صرف تحصیل در رشته‌ای کند که تمایلی به آن ندارد. فشارهای اقتصادی نیز مزید بر علت می‌شود، به طوری که دانشجوی از عهده تأمین حداقل نیازهای خود (همانند تهیه ژتون غذا، خرید کتابهای درسی مورد نیاز، هزینه ایاب و ذهاب و تهیه کتب جنبی جهت مطالعه خارجی و...) بر نمی‌آید و طبیعی است که در چنین و آنسانی که رفع حوائج ابتدائی چنین مشکل است، دیگر حتی تصور پرداختن به مسائل دیگر از جمله: مطالعه خارجی و علائق عالی و باید‌ها و نبایدها و حساسیتها و... در زمره محالات قرار دارد.

چنین شرایطی گاهی منجر به سقوط ارزشهای اخلاقی می‌شود (برای فهم این مدعا می‌توان نظری به

هنوز هم نفهمیده‌ایم دانشجو باید اندیشه سیاسی داشته باشد یا خیر؟!

اختصاص به فراگیری مثنی محفوظات بدهد. بنابراین بهترین و محترم‌ترین و حساس‌ترین زمان برای تکامل روحی و روانی، شکل گرفتن شخصیت، کسب عقیده و آرمان، بدست آوردن بار علمی نسبت به اصول اعتقادی و محک زدن مسائل اطراف، پیدایش آگاهیها و آرمان‌خواهی و حساسیتها نسبت به جریان‌ات جاری مملکت در یک جوان، صرف مطالعه برای ورود به دانشگاه می‌گردد، در نتیجه افراد بدون پختگیهای لازم و آگاهیهای اولیه (در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی) وارد دانشگاه می‌شوند.

۲-ریشه اجتماعی:

در این بخش به بررسی تأثیرات جامعه و سنتها و عقاید حاکم بر آن بر افکار افراد قبل از ورود به دانشگاه می‌پردازیم.

می‌دانیم که در ادوار مختلف تاریخ، بر همه جوامع بشری یک سری عناوین، القاب، امتیازات ناحق و مقررات بوج و میان تهی حاکم بوده که برای معدودی از افراد آن جوامع، و به زبان اکثریت، یک سلسله مزیتها را تجویز می‌کرده است. به عنوان مثال می‌توان از: افتخارات قبیله‌ای و خانوادگی، شرف خون و به ارث رسیدن کرامت اجداد، برتری نژادی و برتری طبقاتی عده‌ای که عناوین کاهن، موبد و پرنس و... را بدست می‌کشیده‌اند یاد کرد. این عناوین حقوق و امتیازات خاصی را برای افراد به ارمغان آورده و می‌آورد.

مدرن کنونی یک جامعه دچار همان طبقه‌بندی غیرمعمولی می‌شود که در روزگار بدویت وجود داشت و مثلاً اجازه نمی‌داد یک فرد از طبقه نجس‌های هند و لو آنکه صاحب بالاترین استعدادهای روحی بود فرصت عرض وجود یابد. جان کلام این که در چنین روندی دانش‌اندوزی به جای آنکه منجر به تعالی انسان شود به صورت ابزاری درمی‌آید که نوعی جدید از «تابو» و «توت» بر مقدرات عمومی حاکم گردد.

لیسانس بهتر است یا شغل کاذب؟

حال در بخش دوم به مبحث «اثرات جامعه و دانشگاه بر دانشجو و انتظارات جامعه از دانشگاهیان» می‌پردازیم.

نخست اثرات جامعه بر دانشجو:

پس از شکستن سد کنکور و ورود به دانشگاه، طبیعی است که تا حدود زیادی از مشکلات روانی یک جوان کاسته گردد اما این یک بعد قضیه است، چراکه بعد از مدتی، در آن زمان که شور و شوق قبولی در دانشگاه فروکش کرد و همچنین به به و چه چه اطرافیان پایان یافت، تازه دانشجو رفته رفته درمی‌یابد منبع با چه واقعیتی سر و کار دارد. او بزودی متوجه خواهد شد که بعد از تحمل آن همه مشکلات و مصائب و هزینه‌های سرسام آور، تنها چیزی را که نمی‌تواند انتظارش را داشته باشد رسیدن به یک زندگی با حداقل امکانات از راه تحصیل است. چرا که با توجه به وضعیت اقتصادی

واقعیتهای تلخ موجود در محیط دانشگاهی مانند سرقت ابزار دانشگاه، سرقت پول و لباس و مواد غذایی در خوابگاههای دانشجویی، و سرقت کیف و کتاب و جزوات در کتابخانهها افکند.

عارضه دیگر این کمبودها مشکلات روانی مانند احساس سرخوردگی و پوچی، افسردگی، اضطراب و... است. تمام این موارد باعث از دست دادن حساسیتها، میل به تلاش و تکاپو، آرمان خواری و در نهایت به بی تفاوتی همراه با افسردگی و از خود بیگانگی منتهی می گردد. شاید جمله‌ای از اسوه عدالت و پاکی علی (ع) زینت دهنده این نوشتار باشد: خطاب به محمد بن الحنفیه گفت: دای فرزند، من از تنگدستی بر تو واهمه دارم. از تنگدستی به خدا پناه ببر زیرا تنگدستی مایه سستی دین است و اگر تنگدستی شدت یابد چه بسا آدم را به دروغ یا خیانت یا تحمل خواری یا خودداری از یاری حق وامی دارد.

بی‌خاصیتی‌هایی به طور کاملاً بی‌طرفانه و منصفانه و از دیدگاهی واقعیت‌نگر (نه زیبا بین) توسط متخصصین صلاحیتدار و آزاد مورد ریشه‌یابی قرار گرفته و اگر قرار گرفته مورد استقبال بوده یا نتایج حاصل بایکوت شده، و به توطئه‌های دشمنان اسلام به سرکردگی آمریکا و ایادی آن نسبت داده شده است؟

حقیر خود را نه عبره شهر و نه علامه دهر می‌دانم، بلکه فقط به خاطر واقعیت‌های کاملاً ملموسی که دیده‌ام و حس کرده‌ام تصمیم به نوشتن گرفته‌ام تا شاید وقایع نگاری ساده‌ای انجام داده باشم.

البته شاید چنین تصور شود که در این مملکت تنها دانشجو و دانشگاه است که به وظیفه خود در حد ایده‌آل عمل نمی‌کند ولی حقیقت امر اینست که دانشجو نیز جزئی از جریان کلی کشور و جامعه است و نهریست که همانند انهار دیگر از اجتماع سرچشمه گرفته و ماهیتی جدای از جامعه ندارد، بلکه تابع تمام قوانین مسلم و جبر

صورت بلایی خاتمانسوز درآمده و نکاتر به عینه قابل تشخیص است، به عنوان شاهد مدعا کفایت به گوشه‌ای از آمار توجه کرد:

کیهان ۶۷/۱/۲۲ مسئول ستاد نهمیرات حکومتی: در رقم بزرگ نقدینگی کشور که بیش از ۶ برابر بودجه صوموی دولت است تنها در دست سه هزار خانواده بخش خصوصی قرار دارد. البته این آمار مربوط به سال ۶۷ می‌باشد و تا حالا خدا داند که چگونه تغییر کرده و افزایش یافته.

در روزنامه‌ها خبر تبدیل شدن ایران به کشور امام زمان (یعنی مملو از عدل و داد) و یکی از قدرتهای اقتصادی انتشار می‌یابد. به عنوان نمونه: کیهان ۷۲/۲۲/۱۰ ابوالفضل حسن‌بیگی نماینده مردم دامغان: دشمنان درک کرده‌اند که اگر ایران اسلامی با این سرعت بخواند پیشرفت کند طولی نخواهد کشید که به قدرتی غیرقابل وصف تبدیل می‌شود... ولی با اندکی توجه به آمار انتشار یافته توسط مطبوعات می‌توان به حقایق متضاد با برخی بیانات ایراد شده توسط این عزیزان پی برد:

- ۱- دکتر حبیبی در برنامه اول رشد اقتصادی بالائی بین ۱۰ تا ۲۲٪ داشتیم، اطلاعات ۷۳/۵/۱۲
- ۲- رئیس کل بانک مرکزی: «ایران با ۵٪ رشد بهترین موفقیت اقتصادی را در میان کشورهای در حال توسعه بدست آورده» اطلاعات ۷۳/۵/۲۳
- ۳- مدیرکل دفتر امور مسکن و عمران شهر سازمان برنامه و بودجه: «هزینه تمام شده یک واحد مسکونی در ایران بیش از ۱۵ برابر مجموع درآمد سالانه یک خانوار را تشکیل می‌دهد که این رقم در کشورهای دیگر ۴ تا ۱۰ می‌باشد.» رسالت ۷۳/۴/۲۰
- ۴- مرقی نبوی نماینده تهران: «سطح رفاه ملی در شرایط حاضر حتی از سال ۶۱ هم کمتر است، اگر مبنای مصرف جامعه را بخواهیم مصرف ۱۳۵۶ در نظر بگیریم نیاز به ۷۰ میلیارد دلار ارز و اگر بخواهیم بر مبنای سال ۶۱ مصرف کنیم نیاز به ۴۰ میلیارد دلار ارز داریم.»
- ۵- رئیس جمهور: «ما در ۴ سال اول برنامه ۹۲ میلیارد دلار ارز مصرف کردیم که حدود ۳۰ میلیارد آن از خارج جذب شده» اطلاعات ۷۳/۵/۱۷
- ۶- اتومبیل‌های پاترول جدید که به سیستم کنترل از راه دور برای باز کردن قفل در مجهز هستند وارد شد. (کیهان)
- ۷- سارقی که مبلغ ۶۵۰ هزار دلار، ۴ هزار مارک و ۱۰۰ هزار پوند از خانه‌ای سرقت کرده بود دستگیر شد. (کیهان)
- ۸- خانه‌ای تریلکس با ۲۳۰۰ متر زیربنا به قیمت ۶۰۰ میلیون تومان معامله شد. (همشهری)
- ۹- آقای حبیبیان نماینده همدان: «جنگ بیش از ۱۰۰۰

وجود تناقضات فراوان، دانشجو را در کلاف سردرگمی گرفتار کرده است

مقایسه‌ای بین دانشجویان امروز و دیروز

مورد دیگر بالا رفتن آستانه تحریک دانشجویان یا تطابق یافتن نسبت به محرکهای محیطی است. اکنون بسیاری از دانشجویان از آگاهی یافتن نسبت به مسائل جاری کشور آگاه دارند. دانشجو دیگر شور و شوقی در جهت رسیدن به ایده‌آلهای سازنده ندارد. در یک کلام دانشجو نسبت به بیرون خود (و حتی نسبت به درون خود نیز) بی تفاوت شده است. مؤید این مطلب نیز سخنانیست که در سال جاری توسط شخصیت‌های مختلف حکومتی مراجع فرهنگی کشور بیان شده است. ۱- «به جرأت می‌توان گفت بعد از ۱۳۲۰ هیچگاه دانشگاههای ما اینگونه کم تحرک نبوده‌اند.» سرمقاله سلام ۷۳/۹/۱۶

۲- گلایه و شکایت شدید مسئولین بلند پایه کشور از وضعیت سیاسی دانشگاه و اینکه دانشجو باید دارای احساس سیاسی، درک سیاسی و شعور سیاسی باشد. دانشجو باید... و خیلی باید‌های دیگر

آیا به راستی دانشجویان کنونی از نظر حساسیتها و تحرکات همانند گذشته‌ای نه چندان دور هستند یا حداقل قابل مقایسه با دانشجویان (۵۷ تا ۱۳۴۰) می‌باشند؟ آیا آن شور و میل به سازندگی و تلاش در همان راستا در دانشجویان دیده می‌شود و هزاران آیبای دیگر.

و آخرین آیبای این که: آیا چنین بی تفاوتی‌ها و

حاکم بر روانشناختی جامعه و سنتهای اجتماع است. پس شناخت دانشجو مساوی است با شناخت کل اجتماع.

حال به علت یابی این واقعیتها، می‌پردازم و در حد توان خود می‌کوشم پاسخی برای برخی سئوالها ارائه دهم.

ابتدا به بررسی بحثی تحت عنوان «تناقضات» می‌پردازیم سپس به کنکاشی پیرامون جو حاکم بر دانشگاهها و بعد از آن موضوع «کاربردهای دانشجو در جامعه کنونی و اینکه چه کاربردهایی تا به حال داشته است» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- تناقضات:

در شرایط کنونی جامعه، همواره یکی از مهمترین مسائلی که باعث شده تا دانشجویان در کلاف سردرگمی گرفتار شوند و نتوانند نسبت به جریانات جاری مملکت تحلیلی صحیح و خالص داشته باشند، تناقضاتی است که با آن روبرو هستند. دانشجویی امروز به کرات آیاتی نظیر آیه ۳۴ سوره توبه را می‌خواند و می‌بیند که در کلام باری تعالی آمده است:

... همانا کسانی که لوث اندوزی می‌کنند و لوث را [بگو گنج] (بدون بهره برای دیگران) از طلا و نقره انباشته می‌گردانند و به خاطر از بین بردن حفرات جامعه و اختلاف طبقاتی اتفاق نمی‌کنند و از مال سعی‌گذردن پس ایشان را به عذاب دردناکی بشارت ده.

و باز از طرف دیگر می‌بیند که نکاتر ثروت به

میلیارد دلار خسارت وارد کرده ولی متأسفانه پس از جنگ کشور ما تبدیل به کلکسیون لوازم و اتومبیل‌های خارجی شده است.» (رسالت ۷۲/۱۱/۱۷)

۱۰- آقای موسوی نماینده اهواز: «ریخت و پاشها و تبدیل و اسرافهای موجود در شرکتهای دولتی و برخی از وزارتخانه‌ها در شأن حکومت اسلامی نیست. سفرهای خارج از کشور، استفاده‌های شخصی و خصوصی از امکانات دولتی متأسفانه کم نیستند. چرا همیشه باید راه آسان و سهل‌الوصولی که نتیجه آن فشار بر مردم است را پیشنهاد کنیم؟» (رسالت ۷۲/۱۰/۱۵)

اینجا کجاست؟ سرگشته‌ایم و پریشان حال از مناسبات حاکم که هم باید آن را بپذیریم و هم نیروئی پنهان در جایی خفته در اعماق وجودمان به شدت از پذیرفتن آن سرباز می‌زند. در مناسباتی که فقر آفرین می‌نماید هستند افرادی که یک شبه ره صد ساله را طی

مشهد در سال ۷۲ به شدت از بی‌حرکی دانشجویان گله کرد.

و یا یکی از مقامات بلند پایه مملکت اعلام کرد که به هیچ وجه از وضعیت کنونی دانشگاه رضایت ندارد. ولی آیا واقعاً همه نظرات مبنی بر لزوم حضور بیشتر دانشجویان و تحرک بیشتر آنان است یا با کمی دقت در بیانات دیگر مسئولین تناقضی آشکار احساس می‌شود؟ به عنوان نمونه به گوشه‌ای از تناقضات اشاره می‌کنیم:

۱- وزیر فرهنگ و آموزش عالی در مراسم تقدیر از دانشجویان نمونه کشور اظهار داشت: «دانشگاه یک کلوب سیاسی نیست؛ وی اضافه کرد «مفهوم بیانات رهبر پیرامون مشارکت سیاسی دانشجویان در جامعه این نیست که دانشجویان سیاسی کاری کنند و نظرات خاص شخصی و گروهی خود را اعمال کنند بلکه ایشان تأکید دارند که دانشجویان به وقایع اطراف خود بی‌تفاوت

دانشجو باید فقط دنباله رو باشد؟ باید فقط نقش یک تقویم را ایفا کند؟

می‌کنند، آن هم در کشوری که مدعی حکومت الله بر آن هستیم. و چقدر زیباست که تنها به ذره‌ای از دریای بیکران حقایقی که توسط بزرگ رادمرد انسانیت یعنی علی «ع» بیان شده است اکتفا کنیم:

۱- «خوشبختی کشورها بستگی به رأی و روش کار دولتها دارد. اگر دولتها نیک‌رأی و درستکار باشند با آمدن آنها بخت هم روآور می‌شود وگرنه با رفتن آنها روی برمی‌تابد و می‌رود، نهج البلاغه

۲- «خدایوند سبحان پرداخت روزی مستمندان را از اموال توانگران واجب گردانید و اگر مستمندی گرسنه مانده برای اینست که توانگری حقش را نداده و او را از در خانه خود رانده و ذات پروردگار او و امتثال او را مورد بازخواست قرار می‌دهد، نهج البلاغه

آیا واقعاً عکس‌العمل طبیعی هر انسانی ولو دانشجوی در برخورد با چنین تناقضاتی چه می‌تواند باشد؟

دانشجو و مصادیق بارز روحیه بسیجی
دومین بخش تحت عنوان تناقضات را با بحث پیرامون مسئله «دانشجو و سیاست» پی می‌گیریم.

از حدود ۲ سال پیش به این طرف زمره‌های مختلفی که حکایت از عدم رضایت مسئولین مختلف و متفکرین از وضعیت دانشگاهها می‌کرد، کما پیش به گوش می‌خورد. همه به نحوی شکایت خود را از اینکه دانشجو در جایگاه واقعی خود قرار ندارد ابراز داشتند. به عنوان مثال آقای بهزاد نبوی در جمع دانشجویان

در این صورت دیگر نیازی به احساس مسئولیت نیست و همان سکوت نشانه رضایت است. و یا اینکه منظور اینست که دانشجویان بیشتر از این نسبت به تأیید مسائلی که پیش می‌آید بپردازند و همانند سایر ارگانها و سازمانها همیشه پشتیبانی خود را از قبل اعلام دارند.

مورد دیگر لایایی‌هایی است که برای دانشجویان خوانده می‌شود. در طول سال به مناسبت‌های مختلف (مانند هفته جنگ و هفته بسیج و...) سعی در بزرگداشت روحیه تلاش و سازندگی و مقاومت که همان روحیه بسیجی است می‌شود. در مراسم گوناگون سعی می‌شود تا روحیه بسیجی در دانشجویان زنده گردد و مقام واقعی بسیجی ارج نهاده شود. آیا واقعاً چنین مراسمی می‌تواند خاطره آن همه ایثار و از خودگذشتگی و از همه مهمتر اخلاص بی‌مثال و حضور فعال شهدای جنگ را زنده کند و یک بار دیگر چنین روحیه‌ای را در دل جوانان به وجود آورد که بدون چشمداشت (مزد و پاداش و امتیازی) فوج فوج به سوی جبهه رهسپار شوند؟

با که نه، واقعاً خبری از آن همه رشادت و صداقت و اخلاص نیست و توصیه‌هایی نظیر بیانات وزیر محترم کشور در جمع بسیجیان لازم است تا چنین روحیه‌ای زنده شود. لطفاً توجه بفرمائید:

وزیر کشور: دیدن ماشینهای گرانقیمت، خانه‌های آبختانی و زرزی و برقی دنیا نباید شما بسیجیان را بیازارد.
جوابد ۷۲/۹/۲

البته که نباید چنین نمونه‌هایی باعث آزار بسیجیان گردد چراکه مال دنیا را باید به اهل آن واگذار کرد و دنیا به که وفا کرده تا به بسیجیان وفا کند؟! چندت کتم حکایتی شرح اینقدر کفایت

بالی نمی‌توان گفت الا به شمشکاران

... خرد جایگاه برارزنده خود را از دست می‌دهد

وقتی در جامعه‌ای افراد به خاطر اعتقادات خود احساس ناامنی کردند کم کم درون‌گرا می‌شوند و به طرق مختلف از بیرون بریده و در عالم غیرقابل نفوذ فردیت پناه می‌گیرند و دیگر کسی جرأت این که حقیقت واقعی و ماهیت درونی خود را بنمایاند نمی‌کند و کم کم راه برای تظاهر و تزویر و... باز می‌شود. صداقت از میان انسانها رخت برمی‌بندد و محیط امن و سالم و پر از دوستی و صداقت و یک رنگی‌ها جای خود را به تظاهر، دورویی، نیرنگ، عدم اعتماد به یکدیگر، ترس از نشان دادن ماهیت درونی و واقعی خود و... می‌دهد. بازارهٔ مبارک زدن و تفتیش عقاید و دخالت در خصوصی‌ترین مسائل انسانها گرم، و چاپلوسی و خبرچینی و بی‌شخصیتی و وابستگی شخصیتی می‌شود. انسانها تبدیل به رباتهایی می‌شوند که تنها قابلیت اجرای

نباشند، سلام ۷۲/۹/۱۷

۲- آقای ناطق نوری رئیس مجلس در مصاحبه رادیو تلویزیونی به مناسبت سفر خود به خوزستان در رابطه با فعالیتهای سیاسی دانشجویان گفت: «عده‌ای می‌خواهند از این نمذ کلامی برای خودشان درست کنند برای این که دانشگاه و حوزه را به طرف جناح‌بندیها و گروه‌گرایی‌ها که مایه اختلاف می‌شود بکشانند که اینها بد است و یا روی موج سوار شوند و بخواهند با شعار کارهایی کنند که به هر حال بیشتر لطمه برای نظام دارد تا فایده.» سلام ۷۲/۹/۲۱

از طرفی شورای عالی انقلاب فرهنگی قانون مربوط به تشکل‌های دانشجویی را تصویب می‌کند و از سوی دیگر سالها این قانون بلااستفاده می‌ماند. حتی وزیر فرهنگ که خود باید ضامن اجرای این قانون باشد نسبت به اجرای چنین قانونی بی‌تفاوت می‌ماند و به بهانه‌های مختلف آن را به بوته اجمال می‌سپرد. باید از ایشان سؤال کرد که بی‌تفاوت نبودن چیست و بی‌تفاوتی چگونه است؟ و دانشجویان چگونه می‌توانند نسبت به وقایع اطراف خود بی‌تفاوت نباشند. آیا مفهوم سخنان رهبر همین چیز است که ایشان استنباط کرده‌اند یا اینکه بی‌تفاوت نبودن و سیاسی بودن به این معنی است که گروهی از دانشجویان چه به صورت انفرادی چه به صورت جمعی نظرات خود را ابراز دارند و نسبت به خطراتی که برای کشور پیش می‌آید اعلام خطر کنند که این نظر حتماً نباید موافق جریانات جاری باشد. چراکه

برنامه‌های از پیش تعیین شده را دارند. روحیهٔ اخلاقی، نوآوری، ابتکار و سازندگی از بین می‌رود. خرد جایگاه برارندهٔ خود را از دست می‌دهد و افراد جامعه تبدیل به موجوداتی می‌شوند که فقط باید قالبها را پر کنند. ساده‌اولیه‌ای باشند تا به هر شکلی که اراده شد تبدیل شوند. اینها همه یعنی فاجعهٔ فرهنگی و حال سوالی که مطرح می‌شود اینست که جامعه‌ای با چنین خصوصیتی آیا قادر به سازندگی کشور هست؟ آیا مردم قادر خواهند بود در لحظات بحرانی و تعیین‌کننده تاریخ عکس‌العملی صحیح و سرنوشت‌ساز از خود نشان دهند؟ و آیا توقع ایشار و تحمل مشکلات از ایشان توقع درستی است؟

بگذریم: حال شاید عده‌ای بگویند مگر انجمنهای اسلامی و جامعهٔ اسلامی دانشجویان مأمین امنی برای فعالیتهای اسلامی و سیاسی نیست؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید اندکی از عملکردهای انجمن اسلامی را مورد بررسی قرار داد:

دانشجو نسبت به درون و بیرون خود بی‌تفاوت شده است

در طول دوران بعد از جنگ برآیند عملکردهای انجمن اسلامی دانشجویان بیشتر در جهت خطوط خاص سیاسی حاکم بوده و بیشتر خط مشی محافظه کارانه داشته‌اند تا عملکردی مستقل و آزاد. در این مورد مرور بیانات وزیر محترم کشور شاید کمی راهگشا باشد: «تاکنون از ۱۲ استاندار انتخاب شده در سطح کشور ۶ استاندار از یک خط و جریان سیاسی و ۶ نفر دیگر از جناح سیاسی مقابل برگزیده شده‌اند. کیهان ۷۳/۴/۲۹»

انجمنهای اسلامی تاکنون موفقیتی در جذب اکثریت قشر دانشجویان بدست نیاورده‌اند هر چند تلاش زیادی داشته‌اند و گاه‌آ از اهمهائی نظیر تأییدیه جهت ادامهٔ تحصیل در مقاطع بالاتر و لازم بودن تأییدیه انجمن برای ورود به مقاطع تخصصی استفاده کرده‌اند ولی نیروهایی را هم که جذب کرده‌اند کسانی هستند که بیشتر به انجمن به عنوان سکوی پرش به مرحلهٔ بالاتر نگاه می‌کنند.

متأسفانه یکی از مشکلات عمده بر سر راه فعالیت انجمن نبود آگاهیهای سیاسی و مطالعهٔ کافی در جهت تشخیص حقایق می‌باشد. بسیاری از اعضای انجمن با کتاب و کتابخوانی بیگانه هستند و تمام آگاهیهای خود را از راه سمعی و نقل قول از این و آن بدست می‌آورند و حتی نسبت به ابتدائی‌ترین مسائل مورد نیاز برای یک

گروه آرمان‌خواه مانند: اصول قانون اساسی، شاخصهای اقتصادی و اجتماعی کشور، اهداف دولت از برنامهٔ ۵ سالهٔ اول و دوم و رولوس این برنامه‌ها و اینکه برنامه اول چقدر به اهداف خود رسیده است، بیگانه‌اند. بیشتر درگیر عکس‌العملهای انفعالی در جهت منافع یک خط و جریان سیاسی بوده‌اند تا حرکتی مستقل و آزاد. به عنوان شاهد مدها می‌توان از دخالتهای انجمن اسلامی در امور مدیریتی دانشگاهها و سعی وافر آنها در تغییر مدیریت بعضی دانشگاهها. دخالت در آزادیهای فردی دانشجویان، و احتمالاً مارک و برچسب زدن به این و آن... یاد کرد. یافتن مضادبوق فوف در دانشگاهها مشکل نیست و به عنوان نمونه می‌توان از موارد زیر نام برد: ۱- تظاهرات خوابگاه. دانشجویان دانشگاه تهران جهت برکناری بعضی از مسئولین این دانشگاه ۲- اجتماع اعتراض آمیز انجمنهای اسلامی دانشگاه مشهد جهت برکناری روسای دانشگاه علوم پزشکی ۳- راهپیمایی که به دنبال

دعوت انجمنهای اسلامی به مناسبت ۱۳ آبان برگزار شد که البته قبل از روز مقرر انجام شده است. موضوع دیگر اینکه در زمان کنونی سرنوشت بسیاری از امور مربوطه به دانشگاه توسط افراد غیر دانشگاهی تعیین می‌شود. کسانی که کوچکترین آگاهی نسبت به مقام و منزل و قداست علم ندارند و بدتر از همه این که حتی تحصیلاتی نیز در رشتهٔ مدیریت ندارند بلکه فقط از نظر اعتقادی مسئول و موظف به جلوگیری از تحرکاتی هستند که از دیدگاه آنان مخالف مصالح عمومی است.

دانشجو باید دنباله‌رو باشد؟

حال به روشنی می‌توان دریافت که نتیجهٔ طبیعی چنین برخوردی چه می‌تواند باشد؟ بی‌علاقگی دانشجوی نسبت به درگیر شدن در مسائل غیردرسی، و بریدن از اجتماع و سرنوشت کشور، چرا که خود نیز می‌دانند کوچکترین تأثیری در تصمیم‌گیرها ندارد و باید در موقع لزوم تأیید یا تکذیب کنند.

در آخرین قسمت این نوشتار به بررسی پیرامون مقولهٔ (توقع از دانشجویان) می‌پردازیم. متأسفانه یکی از آفات قابل تشخیص اجتماعی اینست که دانشجو همواره باید مطابق میل این و آن رفتار کند و سعی وافر در جهت تطبیق دادن خود با قالبهای از

پیش تعیین شده داشته باشد. روحیهٔ انعقاد را در خود بکشد و فقط دنباله‌رو باشد، نه راهنما و این را هم بدانند که هیچکس این حقیقت را که امکان دارد او نیز بتواند راهنما باشد، قبول ندارد. حتی در مسائل فکری و عقیدتی نیز باید مقلد باشد، به «انسان مناسبی» بدون حساسیت تبدیل شود تقویم‌نما باشد، روز ۱۳ آبان بر ضد آمریکا شعار دهد. روز اعیاد مذهبی و ملی به جشن و سرور پردازد و مجالس با شکوه ترتیب دهد و از طرف دیگر در ایام سوگواری تاریخی و جاری کشور عزادار باشد، در یک دست پیراهن سیاه و در دست دیگر پیراهن سفید داشته باشد و هر روز صبح تقویم را بگشاید و ببیند که امروز روز عزاداریست یا روز جشن؟ و به همین دلخوش باشد که وظیفهٔ دینی و ملی خود را انجام داده و تکالیفی را که شرع برای او مقرر کرده به نحو احسن انجام داده و بقیه مسائل به او ربطی ندارد. و واقعاً هم ربطی ندارد چرا که چه او بخواهد و چه نخواهد مملکت مسیر خود را ادامه می‌دهد و فقط او باید مراقب منافع خود باشد و بس. دیگر به دنبال آمار و ارقام و آرمانها نباشد، کتاب و روزنامه را کنار بگذارد چرا که صرف دانستن حقایق چه دردی را دوا می‌کند. کسی که بهترین روشهای سازندگی را بداند ولی این روشها خریدار نداشته باشد با یک فرد عامی چه فرقی دارد؟ نتیجهٔ عمل هر دو یکی است؛ پس بهتر که دانشجویان فقط به فکر پاس کردن درسا (به هر طریقی که شده) باشند و سرببی درد خود را به درد نیاورند.

و واقعیت تلخ آمار نیز مؤید این مطلب است که روحیه کتاب و کتابخوانی در افشار جامعه بخصوص دانشجویان مرده است و اینکه یک دانشجو چقدر از اصول قانون اساسی، برنامه‌های اقتصادی دولت، آمار واردات کالاهای لوکس و ماشینهای خارجی، و... اطلاع دارد خدا می‌داند.

در اینجا این نوشتار به پایان می‌رسد با ذکر چند نکته اولاً انتظارات جامعه از دانشجو را به خود جامعه واگذار می‌کنیم زیرا با چنین شناختی از دانشجویان خود بهتر می‌دانند که چه چیزی را باید از آنان طلب کرد.

دوماً وظیفه‌ای بزرگ و مسئولیتی سنگین به عهدهٔ متخصصین دلسوز و دردمند قرار دارد و آن کنکاش و تحقیقی جامع و کامل نسبت به این فاجعهٔ فرهنگی است البته به شرط آنکه آنان نیز تقصیر همهٔ مسائل را به گردن مسئله «تهاجم فرهنگی» نیندازند و کسی هم به عیوب و واقعتهای جامعه توجه فرمایند.

سوماً هرگز بنده ادعا ندارم که بهترین، کاملترین و بسی‌عیب‌ترین تحلیل را ارائه و تحریر کرده‌ام؛ بلکه برعکس معتقدم که نوشتهٔ فوق سرشار است از انواع نواقص (چه املایی، چه انشائی و چه محتوایی) لذا از همهٔ منتقدان منصف و بی‌نظر و آزاد اولاً درخواست عفو، و ثانیاً درخواست کامل کردن نواقص را دارم.